

## بررسی دیوان قضا در دوران سلجوقیان

علی صالح

ترم ۳ دبیری تاریخ دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهیدچمران، دانشکده شهدای مکه.

نام نویسنده مسئول:

علی صالح

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۲

### چکیده

هدف از این پژوهش بررسی دیوان قضا سلجوقیان در این دوران می باشد. لذا این تحقیق از طریق بررسی ساختار دیوان قضایی دوره سلجوقیان، از جمله نحوه انتصاب، میزان اختیارات، حوزه نفوذ و غیره تلاش می کند تا به شناخت دقیق تحولات قضایی آنان دست یابد. با وجود این، یافته های پژوهش حاکی از آن است که تشکیلات دیوان-سالاری ایران در عهد حاکمیت سلجوقیان دستخوش دگرگونی های قابل توجهی گردید. در این میان تسلط سلجوقیان و تأسیس سلسله سلجوقی منجر به ورود سنت ها و عناصر جدیدی در تشکیلات قضایی سلجوقیان شد که از اندیشه های غزالی و ماوردی اقتباس شده بود. روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی می باشد که از منابع تاریخی دست اول بهره برده شده است.

**کلید واژه:** دیوان قضا، سلجوقیان، تحولات قضایی.

## مقدمه

امر قضا و داوری میان خلق همانطور که در ایران پیش از اسلام از امور مهم مورد توجه شاهان و زمامداران بوده، در ایران اسلامی نیز از اهم امور حکومت به شمار می آمده است. در اسلام قضا از پایگاه های عمده خلافت است. متفکران اسلامی از جمله ابن خلدون ب این باورند که پایگاه قضا و داوری در پیشگاه خدا از همه کارها برتر است. زیرا که آن همچون ترازوی الهی است که اعمال مردم را برابر می سازد و به این واسطه روزگار رعیت به اصلاح می گراید و کار دین استوار می گردد و به سبب اجرای حق و عدالت سنت ها و شرایع در مجاری خود جریان می یابند (ابن خلدون، ج ۱/ص ۶۱۸) در شریعت و سیاست اسلامی اهمیت کار قضا تا بدان پایه است که آن را از جمله وظایفی دانسته اند که پادشاه و فرمانروا باید خود بدان بپردازد. این روند با روی کار آمدن سلجوقیان رو وزرای ایرانی در دیوان سالاری آنان تغییر کرد و دیوان قضا و قضاوت با تغییراتی اساسی رونق دوباره یافت. بر این اساس این پژوهش بدنبال بررسی دیوان سالاری سلجوقی با تکیه بر دیوان قضا می باشد.

## غزالی و دیوان قضا

امام محمد غزالی در سال ۴۵۰ ه.ق در طوس دنیا آمد، در مدارس طوس مقدمات صرف و نحو و علوم دینی را فراگرفت سپس در گرگان نزد ابونصر اسماعیلی که از علمای عصر تحصیلات خود را دنبال کرد؛ سپس به طوس بازگشت و به مدت سه سال آنچه را خوانده بود، مرور کرد. سپس به نیشابور پایتخت خراسان رهسپار شد و نزد امام الاحرمین ابوالمعالی جوینی بود تا در ادبیات، منطق، کلام، فقه و اصول و حدیث استاد شد و شروع به تالیف کرد.

غزالی در بیست و هشت سالگی به بغداد رفت و در ۴۸۹ ق استاد نظامیه شد. غزالی چهار سال در نظامیه به تدریس علوم دینی و وعظ و خطابه و همچنین مطالعه فلسفه و تحقیق در عقاید حکما پرداخت. در حدود سیصد طلبه از محضرش استفاده می کردند و سرعیا شهرتش تمام عالم اسلام را فراگرفت. در ۴۸۸ ق از مدسی استعفا داد و از همه امتیازات و افتخارات آن صرف نظر کرد و به عنوان حج، بغداد را ترک نمود؛ زیرا تحول و انقلاب عمیقی در احوال او پدید آمده بود. مدتی متحیر و سرگردان و در افکار و عقاید خویش متزلزل و شکاک بود تا بالاخره راه رسیدن به حقیقت را در سیر و سلوک متصوفه و عرفا یافت. او بعد از ده سال سفر در پی کشف حقیقت، عرفان و تصوف به طوس بازگشت و کتاب های احیاءالعلوم و المنقذ من الضلال را تالیف کرد. مهمترین کتاب او به فارسی کیمای سعادت است. (راوندی، ص ۴۷)

در این میان یکی از نوآوری های عمده سلجوقیان این بود که آنها سعی می کردند با حمایت دولت از نظام آموزش "مدرسه" حکومت مرکزی را با نهاد مذهبی پیوند دهند. تردیدی نیست که سازمان دهندگان متقدم امپراطوری سلجوقی از این راه در صد بودند تا امر احیای تسنن را از پیش ببرند و حمایت طبقات مذهبی را با شرکت دادن آن ها در اجرای صحیح امور کشوری برای خود تامین نمایند، و از این راه تشکیلات دیوانی را در مقابل تجاوز دستگاه لشگری تجهیز کنند. از آنجا که فقها و علی الخصوص غزالی، که نسبت به پایگاه خلیفه در امپراطوری جدید دلواپس بودند، نوعی قالب نظری عرضه کردند که سعی می کرد نظریه اسلامی را با وضعیت موجود تطبیق دهد. غزالی در عین حال که به ضرورت وجود خلیفه پافشاری می کرد، بر این مساله مهم آگاهی داشت که در زمان او، تنها روش انتخاب خلیفه روشی است که به وسیله صاحب قدرت واقعی اعمال شود. بنابراین جریان قانون گذاری، یک جریان شرعی بود ولی قدرت اجرایی در دست سلطان قرار داشت. از این رو غزالی در واقع موعی سازش را پذیرفت که بر طبق این سازش اعتبار حکومت سلطان فقط از راه سوگند وفاداری او به خلیفه و انتخاب خلیفه به وسیله سلطان میسر بود.

بدین ترتیب غزالی برتری "شریعت" را به عنوان قانون جامعه اسلامی به رسمیت شناخت و خلافت را نماینده تمام حکومت اسلامی فرض کرد و بدین طریق موازنه وظایف و مرجعیت را بین سلطان، خلیفه و علما در چهارچوب دولت برقرار نمود. از آنجا که علما در دولت سلجوقی نوعی حالت روحانی مستقل کسب کرده بودند، توانستند نقش بسیار مهمی در حفظ موازنه قدرت، بین مراجع دینی و دنیایی ابقا کنند. صحبت از دیوان قاضی به خودی خود مشعر بر جذب طبقات مذهبی در تشکیلات دیوانی بود و مخصوصا دیوانی شدن محکمه قاضی را نشان می داد.

اکثر قضاات در داشتن عناوین و امتیاز انتصاب نمایندگان با صاحب منصبان کشوری سهیم بودند. علاوه بر این مثل دودمان دیوانیان دودمان قضاات نیز وجود داشت به طوری که در این مقام نوعی گرایش موروثی دیده می شد. (کلوزنراض ۴۶)

رابطه بین درگاه و دیوان مرکزی در ادوار مختلف حکومت سلجوقیان دقیقا تنظیم نشده بود. لذا رابطه بین دربار و دیوان در عهد سلجوقیان می توان به دو دوره تقسیم کرد:

دوره اول از عهد طغرل تا پایان عهد ملکشاه که زمان وزارت عمیدالملک و نظام الملک است و درواقع دوران قدرت وزرا است. دوره دوم، دوره افول قدرت وزرا است که پس از کشته شدن خواجه نظام الملک تا پایان عهد سلجوقیان ادامه می یابد.

در دوره قدرت وزرا حافظ و عامل برقراری رابطه بین درگاه و دیوان خود وزیر بود. عمیدالملک کندری وزیر طغرل بیگ و نظام الملک، هردو مستقیما به سلطان دسترسی داشتند. همچنین در دوره ی اول وزیر عامل برقراری رابطه بین دربار سلطان و دربار خلیفه است و درعین حال که ریاست دیوان اعلا را بر عهده دارد به مثابه یک درباری، روابط سلطان را با حکام خارجی و خلیفه تحت نظر دارد. هنگام جلوس خلیفه ی جدید، وزیر به نیابت سلطان در دارالخلافة حاضر شده و سوگند وفاداری نسبت به خلیفه یاد می کرد. ولی در زمان سلاطین بعدی گویا امیر حاجب تا اندازه ای حایل بین آنها قرار گرفته بود. در این دوره نیز ساختار دیوان سالاری سلجوقی تحول زیادی یافت، به طوری که منصب قضاوت نیز از این تغییر بر کنار نماند.

### قضاوت

از عمده ترین حقوق سلطان در عهد سلجوقیان حق قضاوت بود. سلاطین سلجوق، از جهتی بر اساس سنن قبیله ای و نظام پدرسالاری به جای مانده از اعصار گذشته، حق داوری را از آن خود می دانستند، و از سویی چون حاکمیت خود را شرعی دانسته و خود را منصوب از طرف خلیفه و خلیفه را جانشین پیامبر و اولی الامر می دانستند، حق قضاوت را از خود دانسته و این حق را به دو صورت اعمال می کردند:

- از طریق تشکیل محکمه مظالم
- از طریق انتصاب قضاوت برای رسیدگی به دعاوی حقوقی مردم

### محکمه نظام

محکمه مظالم همواره وسیله ای بود که رعایا شکایات خود را به مجمع سلطان برساند و تفاوت آن با دیگر محاکم شرعی آن بود که رئیس دیوان مظالم خود دارای قدرت اجرایی بود.

در زمان سلجوقیان، نیز مانند سایر ادوار این محکمه تشکیل می شد و گویا طغرل بیک شخصا در این محکمه به قضاوت می نشست ولی اکثر سلاطین سلجوقی حتی الامکان وظیفه خود را در باب تشکیل محکمه مظالم به وزیر یا قاضی و در ایالات به امرای بزرگ و ملک های سلجوقی واگذار می کردند. اغلب کسانی که به محکمه مظالم مراجعه می کردند شکایات خود را در باب مسائل مالیاتی، نحوه وصول مالیات و تعدی محصلین مالیاتی و یا نحوه عمل مامورین دولتی مطرح می کردند، و احکام توسط شحنة و مامورین وی با نظامیان به مرحله اجرا در می آمد.

این محکمه در مسجد، جایگاه قاضی و یا محل های معین دیگر برپا می شد. محکمه در درجه اول به مرافه ها، اجرای وصیت نامه ها و مسائل ارثی، ضبط اموال، انتقال املاک، اداره امور ایتم و بیوه ها و آن هایی که قانونا استطاعی نداشتند و انتخاب امناء برای این منظور رسیدگی می کرد. قاضی معمولا شریعت را طبق اعتقادات فرقه ای که اکثر ساکنین ناحیه تحت قضاوت وی از آن پیروی می کردند عرضه می کرد.

ناگفته نماند که سنت مظالم نشستن سخت مورد توجه خواجه نظام الملک قرار داشته است وی در این مورد می گوید: "چاره ای نباشد پادشاه را از آنکه در هفته دو روز به مظالم بنشیند و داد از بیدادگر بستاند و انصاف بدهد و سخن رعیت بشنود بی واسطه..." (طوسی ص ۹۰)

## انتصاب قضات

دومین وجه تفویض اختیار در مورد اعمال حق قضاوت، نصب قضاوت به حکم سلطان بود. هر چند که اختیارات محکمه مظالم در زمان سلجوقیان، اختیارات محکمه قضات را تحت الشعاع خود قرار می داد، در عین حال قاضی در دوران امپراطوری سلجوقی، نقش بسیار مهمی ایفا می کرد، چرا که در واقع رابطی بین نهاد مذهبی و سیاسی و در واقع سلطان و مردم بود. وظیفه عمده قاضی در روزگار سلجوقیان نظارت بر نهاد مذهب از طرف سلطان خصوصا جلوگیری از عقاید غیر سنی بود بوده است. معمولا نظارت بر مساجد و مامورین نهاد مذهبی نظیر محتسب در ناحیه ای که قلمرو قضاوت او محسوب می شد به قاضی سپرده می شد. نظارت او بر مساجد، بعضی اوقات انتصاب ائمه جمعه و خطبا را تحت تاثیر قرار می داد. ائمه جمعه شهرهای بزرگ توسط سلطان منصوب می کرد. در اغلب موارد قاضی به عنوان مفتی در مسائل فقهی و شرعی، فتوا صادر می کرد، و گاهی ریاست محکمه مظالم از جانب سلطان به او تفویض می شد. گویا الب ارسلان دارای یک قاضی القضاات امپراطوری (قاضی جمله ممالک) نیز بوده است. (همان ص ۸۱)

## قضات

سلطان به طور مستقیم از طریق حمالش در مجلس مظالم اعمال نظر یا وظیفه اش را در مقام داور به قاضی تفویض می کرد. محاکم در مسجد اقامتگاه قاضی، یا محل مناسب دیگری معتقد می گردید. قاضی معمولا مطابق قوانین و مقررات شریعت را به کار می بست. از جمله شرایط احراز پست قضاوت این بود که قاضی مسلمان مستقل و در اصول فقه متبحر باشد. نظام الملک در این مورد بیان می کند:

"باید که احوال قاضیان مملکت یگان یگان بدانند و هر که از ایشان عالم و زاهد و کوتاه دست تر و کم طمع تر باشد او را تربیت کنند و بدان کار نگاه دارند... و هر یکی از ایشان به اندازه کفاف مشاهرت اطلاق کنند تا او را به خیانتی حاجت نیوفتد" (طوسی، ص ۴۷)

در دوره سلجوقی قاضی به مثابه حلقه ارتباط میان نهاد سیاسی و مذهبی و سلطان و رعایایش نقش بسیار خطیری در حیات امپراطوری ایفا می کرد. بر کارگزاران دولتی واجب بود که احکام و فتوای قاضی را به اجرا در آورند. (جوینی، ص ۷۳ و ۷۴)

## محتسب

حسبه از ریشه "حسب" آمده و معنای لغوی چندی از جمله طلب اجراء، نیکویی در تدبیر و اداره امور، خبر گرفتن و خبرجویی کردن، و در نهایت و خرده گیری در کار زشت برای آن ذکر شده است. (ابن منظور، ص ۳۱۴)

محتسب و مقام او حسبه (احتساب) همراه با سایر مناصب محتسب که تحت نظارت کلی قاضی انجام وظیفه می نمود. همانند او عضوی از اعضاء نهاد مذهبی محسوب می شد و سلطان نیز توسط او به نحوی دیگر با مردم رابطه برقرار می کرد و اعمال حاکمیت می نمود. اخلاق عمومی و اجرای وظایف مذهبی مسلمین تحت نظارت کلی محتسب قرار می گرفت. مثلا او بایستی از نمازهایی که برخلاف فرقه قانونی بود و نیز از روزه خواری در ماه رمضان و از نواختن موسیقی در ملاء عام جلوگیری می نمود. خواجه نظام الملک در مورد محتسب می گوید:

و همچنین به هر شهری محتسبی باید گماشت تا ترازوها و نرخ ها راست می دارد و خرید و فروخت ها می داند تا اندر آن راستی رود، و هر متاعی که از اطراف آرندو در بازار ها فروشند احتیاط تمام کند تا خیانتی صورت نگیرد.

## نتیجه گیری

روی کار آمدن سلجوقیان تحولی عظیمی در ساختار دیوان سالاری این دوره ایجاد نمود، به طوریکه دیوان قضا نیز از این تحول به دور نبود. این دوره شاهد حضور شخصیت هایی چون ماوردی و غزالی و حمایت آنان از مذهب تسنن و بیان اندیشه های در زمینه های دیوان قضا بود. سلاطین سلجوقی از جهتی بر اساس سنن قبیله ای و نظام پدرسالاری به جای مانده از اعصار گذشته حق داوری را از آن خود می دانستند و از سویی چون حاکمیت خود را شرعی دانسته و خود را منصوب از طرف خلیفه و خلیفه را

جانشین پیامبر و اولی الامر می دانستند، حق قضاوت را از آن خود دانسته و این حق را به دو صورت اعمال می کردند: از طریق تشکیل محکمه مظلوم، و از طریق انتصاب قضات برای رسیدگی به دعاوی حقوقی مردم.

## منابع

- ۱) ابن خلدون، العبر، (تاریخ ابن خلدون)، ج ۱.
- ۲) راوندی، مرتضی، سیر قضا و تاریخ دادگستری در ایران و اروپا.
- ۳) کارلا کلوزنر، دیوانسالاری در عهد سلجوقی.
- ۴) خواجه نظام الملک طوسی، سیرالملوک.
- ۵) عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشای.
- ۶) ابن منظور، لسان العرب.